درنگ

خطر، قانون طبیعی بدلکاری است

۱۱ آبان ۹۶ گفت‌وگویی با ارشا اقدسی انجام دادیم که با عنوان «بفرمایید آدرنالین» منتشر شد. مصاحبه‌ای که حتی باوجود مکتوب بودن، شور و حرارت و ماجراجویی و مصائب و چالش‌های ارشا اقدسی و حرفه بدلکاری را منتقل می‌کرد. در بخشی از مصاحبه از او درباره خطرات مرگباری که بدلکار را تهدید می‌کند، پرسیدیم که در جواب گفت: وقتی یک شخص بدلکار می‌شود، شغل خودش را انتخاب کرده است و حتما عاشق کارش است که بدلکاری می‌کند. به همین دلیل، او آمادگی هر اتفاقی را در این شغل دارد، اما خانواده‌اش که این شغل را انتخاب نکرده‌اند. به همین خاطر آنها از لحاظ روحی با این مساله درگیرترند. این‌که چقدر یک بدلکار می‌تواند به خانواده‌اش اطمینان خاطر دهد، از آن سوالات سخت است. همین چند وقت پیش در آمریکا در فیلم دِدپول۲ یک بدلکار موتورسوار خانم، در یک صحنه جانش را از دست می‌دهد. در خیلی جاهای دنیا بدلکاران جان و سلامت خود را از دست می‌دهند. خطر، قانون طبیعی این کار است.

جان سخت‌ها

بسیاری از صحنه‌های سخت و مهیج تاریخ سینما حاصل هنرمندی و از جان‌گذشتگی بازیگران بدلکار است، اما در نهایت با یک از خودگذشتگی اجباری و چه بسا اختیاری، سند کل موفقیت و ماجراجویی آن صحنه‌ها به نام ستاره‌های سینما زده می‌شود و کمتر کسی از بدلکاران یاد می‌کند. هرچند اندک ستاره‌هایی را هم در تاریخ سینما سراغ داریم که تبحر و رشادت روبه‌رو شدن با خطر و حادثه و بازی در صحنه‌های خطرناک را داشتند و دارند؛ از باستر کیتون، کمدین صورت سنگی و درخشان سینمای صامت گرفته که در بیشتر فیلم‌هایش به ویژه در «ژنرال» با خونسردی ذاتی‌اش تماشاگران را از ترس حادثه جان به لب می‌کرد تا بازیگرانی مثل استیو مک‌کویین، جکی چان و تام کروز. این جسارت همیشه هم بی‌خطر نبود و بارها کار دست این بازیگران داد، مثلا چان در یکی از فیلم‌هایش نتوانست موقع پرش تعادل خود را حفظ کند و بعد از سقوط از ارتفاعی ۱۰ متری، دچار شکستگی شدید جمجمه شد. وقتی صحبت از بدلکاری می‌شود، حیف است از دو تن از مشهورترین بازیگران بدلکار تاریخ سینمای جهان یاد نکنیم؛ یاکیما کانوت و پسرش جو کانوت. هنرنمایی کانوت پدر را بیشتر در فیلم‌های وسترن دیده‌ایم که دلیجان یکی از مهمترین آنهاست. او در یکی از صحنه‌ها از روی اسب‌های کالسکه به زمین می‌افتد و چندین متر بدنش روی زمین کشیده می‌شود. کانوت پسر هم در فیلم‌های زیادی خوش درخشید از جمله در بن‌هور و در سکانس مشهور ارابه‌رانی. کانوت باوجود صحنه‌های مرگبار و سقوط از روی اسب، درنهایت بدلکاری تماشایی‌اش را در فیلم تکمیل می‌کند.

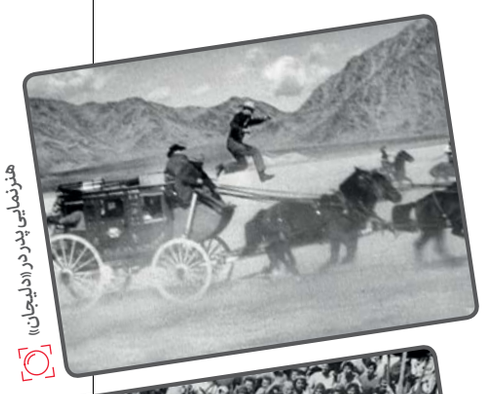

هنرنمایی پدر در «دلیجان»

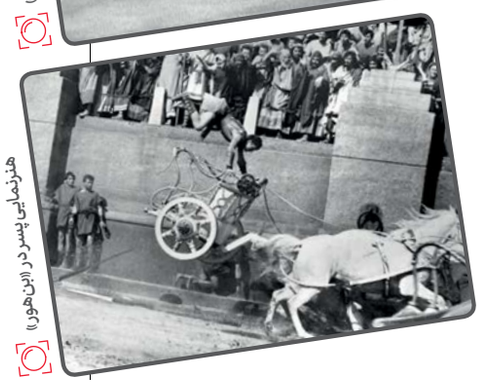

هنرنمایی پسر در «بن‌هور»

نهمین دوسالانه ملی نقاشی ایران ۳ ماه به تعویق افتاد

برگزاری «نهمین دوسالانه ملی نقاشی ایران» با توجه به گستردگی همه‌گیری بیماری کرونا سه‌ماه به تعویق افتاد. مهر به نقل از این شورا نوشت: با توجه به شرایط همه‌گیری کرونا، برنامه‌ریزی‌های زمانی انجام‌گرفته در گذشته در شرایط فعلی از اعتبار ساقط شده‌اند و به دلیل نامشخص‌بودن وضعیت پیش‌رو، رایزنی‌های انجام‌گرفته در سه هفته اخیر غالبا کم‌نتیجه بوده است.

نمایشنامه «تهران- پرندک» منتشر شد

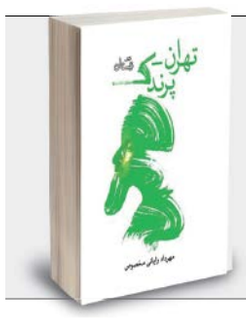

انتشارات کتاب نیستان مجموعه نمایشنامه تهران-پرندک نوشته مهرداد رایانی‌مخصوص را منتشر کرد. مهر این خبر را منتشر کرده و نوشته داستان این نمایشنامه نه‌چندان بلند به زندگی مردی افغان به نام گل‌آقا برمی‌گردد. او با خانواده‌اش پس از حضور طالبان در کشورش به ایران می‌آید و در ایران نیز همسرش را رها می‌کند و به انگلستان می‌رود اما ناکام به ایران برمی‌گردد.

این عکس و صحنه‌های آتش‌سوزی و هلی‌کوپتر برخی از هنرنمایی‌های خطرناک زنده‌یاد ارشا اقدسی هستند

عکس: از آلبوم شخصی ارشا اقدسی

بازی با مرگ

مصائب و چالش‌های بدلکاری در سینمای ایران در گفت‌وگو با اکبر اصفهانی و آرش یزدانی

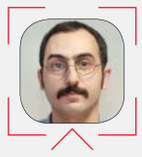

علی رستگار
سینما

مختصر و مفید. عمر ارشا اقدسی و پیمان ابدی، این‌طوری بود. درحالی‌که خیلی‌ها عمری طولانی و بی‌حاصل را سپری می‌کنند و در مشاغلی پیر می‌شوند که هیچ انس و الفتی با آنها ندارند، ارشا و پیمان خوشبخت بودند که در انتخابی پرشور و عاشقانه و آگاهانه، عمر مختصر و مفیدی برای خود رقم زدند. هرلحظه بازی با مرگ، باعث شور زیستن در آنها بود و باعث شد قدر زندگی را بیشتر بدانند. همین شعف زندگی به ما مخاطبان سینما هم منتقل می‌شد و باوجود ترس و دلهره از عاقبت آن همه جسارت و خطرپذیری، لذتی تماشایی را تجربه می‌کردیم و از این‌که جوانان ایرانی در بحث اکشن و بدلکاری سعی داشتند، سطح این جنس از سینما را به سینمای جهان نزدیک کنند افتخار می‌کردیم.

با این حال، حسرت کوتاهی عمر مهیج و درخشان آنها را هم داریم و این‌که اگر مراقبت و ملاحظه و ایمنی بیشتری در کار بود، تا سال‌های سال می‌توانستیم شاهد ماجراجویی‌های ارشا اقدسی و پیمان ابدی باشیم. ضمن گفت‌وگو با اکبر اصفهانی، بازیگر و بدلکار قدیمی و آرش یزدانی، سرپرست تیم بدلکاران گردباد درباره خطرات و آسیب‌های بدلکاری در سینمای ایران، برخی صحنه‌ها و سکانس‌های مرگبار و خطرناک در این شاخه خطرناک از سینما را مرور کرده‌ایم. همچنین بخش‌هایی از مصاحبه با زنده‌یاد ارشا اقدسی با جام جم در سال ۹۶ را اینجا برای خاطره بازی آورده‌ایم.

حمایتی وجود ندارد

آرش یزدانی، بنیانگذار تیم بدلکاران گردباد، درباره حادثه تلخ و اخیر درگذشت ارشا اقدسی به جام جم می‌گوید: به جامعه هنری و بدلکاران و مادر بزرگوار ارشا اقدسی تسلیت می‌گویم و آرزوی صبر و شکیبایی برای او دارم. زنده‌یاد ارشا اقدسی بدلکار بسیار خوب، پرتلاش و مستقلی بود. او شاگرد زنده‌یاد پیمان ابدی بود اما حتی خود پیمان هم فرصت نکرد آن علمی را که باید به‌طور کامل به شاگردانش منتقل کند.

ارشا جوان بسیار با دل و جرات و سختکوشی بود و می‌خواست دنیای اکشن و بدلکاری سینمای ایران را به اوج خودش برساند.

او از جان خودش مایه گذاشت و سعی کرد جایگاه مناسبی برای این شاخه در جشنواره‌ها و رویدادهای سینمایی کشور به دست آورد، اما هیچ حمایتی از او نشد. با این‌که خیلی هم در دل تهیه‌کننده‌ها و کارگردان‌ها و بازیگران نفوذ کرده بود، ولی می‌دیدم که عملا هیچ حمایتی در بدلکاری از او نکردند. ارشا مثل آدمی می‌مانست که او را در یک استخر بزرگ انداخته باشند و بگویند خودت دست و پا بزن و شنا یاد بگیر. با وجود این‌که نیاز به تجربه‌های بیشتری داشت و آسیب‌های فراوانی هم دید، اما با چنگ و دندان به جایگاه خوبی در این حرفه رسید.

سینما باید ممنون او و پیمان ابدی باشد که با دست‌های خالی، دنیای اکشن و بدلکاری ما را ارتقا دادند و به مخاطبان معرفی کردند. او در پاسخ به این‌که آیا بدلکاران در پروژه‌های سینمایی و تلویزیونی، بیمه هستند یا نه توضیح داد: مشکل ما بدلکاران بحث بیمه نیست و تهیه‌کنندگان همه پروژه‌ها، کارها را بیمه می‌کنند.

اگر هر کسی در پروژه بر اثر حادثه از دنیا برود، بیمه شامل او می‌شود و دیه را به خانواده‌اش پرداخت می‌کنند. مشکل اصلی ما عدم اطلاعات کافی، تجربیات و علم کافی از طرف مجریان و طراحان صحنه‌های اکشن و بدلکاران است.

ما آکادمی‌های اکشن و بدلکاری در سطح دنیا داریم که گاهی تا دو سال برای آموزش حرفه‌ای یک بدلکار زمان صرف می‌کنند. این تازه برای کسانی است که زمینه ورزش‌های مختلف را هم داشته باشند، وگرنه یک آدم عادی نمی‌تواند وارد دنیای اکشن و بدلکاری شود. مگر این‌که زمان بیشتری صرف کند و چند زمینه ورزشی را هم یاد بگیرد.

خود اکشن و بدلکاری، آیتم‌های مختلفی دارد. به عنوان مثال یک قهرمان شیرجه مثل پیمان ابدی که وقتی وارد دنیای بدلکاری می‌شود، کار با ماشین و موتور، سوارکاری و زد و خورد، فنون رزمی و ... را یاد می‌گیرد. بدلکاری، چکیده‌ای از ورزش‌های مختلف است که در دنیای سینمای اکشن مورداستفاده قرارمی‌گیرد.

آسیب‌های جدی

این بدلکار درباره خانه سینما هم توضیح می‌دهد: یکی از مشکلات اصلی بدلکاران در سینمای ایران، به خانه سینما برمی‌گردد. عده‌ای آنجا نشسته‌اند که مدام از کسوت و سابقه خود در دنیای بدلکاری حرف می‌زنند و می‌گویند اولین افرادی هستیم که در سینمای ایران ماشین چپ کردیم، ولی ما هیچ کار حرفه‌ای و اصولی و مدیریت صحیحی از این آقایان نمی‌بینیم. درحالی که در آکادمی‌های اکشن و بدلکاری در دنیا، آیتم‌های مختلف بدلکاری را به شکل تخصصی و کامل به نیروهای جوان آموزش می‌دهند.

اما متاسفانه اینجا به تخصص بها نمی‌دهند و حمایتی از بدلکاران صورت نمی‌گیرد. ضمن اینکه دوستان مسؤول در خانه سینما، علم آموزش تخصصی به نیروهای جوان و علاقه‌مند به بدلکاری را هم ندارند.

اگر مسؤولان دنیای اکشن و بدلکاری در خانه سینما مدعی تخصص و کاربلدی در این زمینه هستند، چرا وضعیت سینمای ما این است؟ چرا ارشا باید با هزینه شخصی و جسارت خودش کارهایش را پیش می‌برد؟ چرا امیرحسین خنجری در پایتخت ۵ به ته دره سقوط می‌کند و ۳ روز به کما می‌رود؟ یا محسن احدی که در آبادان و در یک پروژه تاریخی دچار آتش‌سوزی می‌شود و ۳ ماه در بیمارستان بستری می‌شود؟ از این نمونه‌ها خیلی داریم و اکثر دوستان بدلکار، آسیب‌های جدی دیده‌اند.

خودم زمانی که با مجموعه خانه سینما کار می‌کردم، در «مختارنامه» کمر و پایم آسیب دید و مدتی قبل عوارض آن آسیب‌دیدگی سراغم آمد و تازه دو ماه است که از بیمارستان مرخص شده‌ام. چرا کسانی که در این حرفه تخصص دارند، باید خانه‌نشین باشند اما آنهایی که علم آن را ندارند با باندبازی مدام سر کار باشند. تا وقتی اطلاع‌رسانی درستی در این زمینه صورت نگیرد و خانه سینما به جای ضوابط به روابط اهمیت دهد و صرفا ادعاهایی در این زمینه مطرح باشد، نتیجه همین می‌شود.

یزدانی به فاصله بدلکاری سینمای ایران با جهان هم اشاره می‌کند و می‌گوید: سال ۸۵ شان استون، پسر الیور استون به ایران آمد تا فیلمی به نام «ایرباس» بسازد. برای همکاری در زمینه بدلکاری سراغ گروه ما آمد. وقتی نمونه کارهای ما را دید، با تعجب گفت واقعا خودتان در این صحنه‌های تصادف و چپ کردن در ماشین می‌نشینید؟! وقتی گفتیم خودمان این کارها را انجام می‌دهیم، به ما گفت شما دیوانه‌اید! او گفت دیگر در هالیوود برای هر صحنه‌ای از نیروی انسانی استفاده نمی‌شود و از دستگاه، جک و ریموت استفاده می‌کنند. در صحنه‌هایی که واقعا خطرناک باشد، از کروماکی و جلوه‌های ویژه رایانه‌ای کمک می‌گیرند تا درصد خطر و آسیب برای بدلکار را به صفر برسانند. این حرف را استون در سال ۸۵ زد درحالی که ما در سال ۱۴۰۰ هنوز داریم به شکل عهد تیر و کمانی و سنتی عمل می‌کنیم.

چشم و همچشمی

سرپرست تیم بدلکاران گردباد، حسادت و رقابت غیراصولی را هم در حوادث بدلکاری در ایران دخیل می‌داند و می‌گوید: یکی دیگر از مشکلات بدلکاری در سینمای ایران، چشم و همچشمی است. مثلا بدلکار در یک پروژه، ماشین چپ می‌کند و دو دور در هوا معلق می‌زند، بعد بدلکار دیگری مدعی می‌شود که من می توانم رکورد او را بزنم، برای همین در پروژه‌ای طوری ماشین را چپ می‌کنم که چهار دور در هوابزند.

درحالی که این تصمیم بسیار اشتباه و خطرناک است، چون اولا ماشین ها استاندارد نیستند و دوم این‌که طراحان و آنهایی که باید تجهیزات ایمنی این ماشین‌ها را بالا ببرند، این‌کاره نیستند. نتیجه چنین رقابت‌های ناسالم و چشم و همچشمی‌هایی، وقوع حوادثی خطرناک و مرگبار است. هرچقدر هم ما بدلکاران، ورزشکارانی حرفه‌ای بوده و بدن‌های قدرتمندتری نسبت به برخی افراد معمولی داشته باشیم، باز یک تکه گوشت و استخوان هستیم و خطر آسیب‌دیدگی داریم. ضمن این‌که هرچقدر تجهیزات ایمنی در ایران داشته باشیم، باز تجهیزات ایمنی و اکشن و بدلکاری هالیوود را نداریم. من صفحات مجازی بعضی از بازیگران بدلکار هالیوود را دنبال می‌کنم و می‌بینم اصلا ما لباس ضدضربه و نفوذناپذیر بدلکاران آنجا را در ایران نداریم.

اگر هم خودمان بخواهیم این لباس‌ها را از خارج از کشور خریداری و اینجا استفاده کنیم، دستمزد خاصی به ما نمی‌دهند که جبران این هزینه‌کرد شخصی شود.

چه کسی پاسخگوی جان از دست رفته ارشا اقدسی و پیمان ابدی است؟ با این شرایط متاسفانه باز هم شاهد از دست رفتن عزیزانی در این حرفه هستیم. خانه سینما چه تجهیزات ایمنی در اختیار گروه‌های بدلکاری قرار می‌دهد تا شاهد حوادثی تلخ نباشیم؟

به پیمان ابدی گفتم اشتباه نکن

اکبر اصفهانی از آن چهره‌هایی است که به معنی واقعی کلمه مویش را در سینما سفید کرد. او یکی از همه فن حریف‌های سینما بود، هم بازیگر بود، هم عکاسی می‌کرد و هرجا هم که لازم بود، صحنه‌های اکشن و بدلکاری را بدون کمترین ایمنی و تجهیزات انجام می‌داد. وقتی به بهانه درگذشت ارشا اقدسی و درباره خطرات و مصائب و خطرات بدلکاری در سینمای ایران سراغ او رفتیم، دل پردردی داشت. او به جام‌جم می‌گوید: واقعا چه چیزی می‌توان گفت؟ اینجا ایران است. مگر می‌شود کارهای آنچنانی در سینما انجام داد؟ به خاک پدر و مادرم قسم می‌خورم، آقای پیمان ابدی را اولین‌بار در استودیوی وزیری دیدم. به من گفت می‌گویند شما برای بدلکاری سینمای ایران فلان کار و بهمان کار را انجام دادید. گفتم من اشتباه کردم، شما این اشتباه را نکن. یک ماه بعد، آن اتفاق تلخی که نباید برایش افتاد. خدا رحمتش کند. امیدوارم از این اتفاقات تلخ و مرگبار بدلکاری برای جوانان دیگر نیفتد.

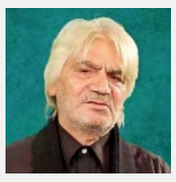

اصفهانی درباره بعضی از حوادث خطرناکی که موقع بدلکاری برایش پیش آمد هم به ذکر دو خاطره بسنده می‌کند: نمی‌دانم دعای خیر چه کسی پشت و سر ما بود که مورد مرگباری برایمان پیش نیامد. در فیلم «چلچراغ» (۱۳۵۰) در صحنه‌ای روی تخت فنری می‌زدم و می‌پریدم. روی هوا دست ایرج قادری به من خورد و منحرف شدم و نتوانستم از پاهایم کمک بگیرم. افتادم روی زمین و قوزک پایم بیرون زد. کارگردان گفت نور دارد می‌رود، این را ببرید بیرون تا من فیلمم را بگیرم! من این چیزها را در سینما دیده‌ام و برای خودم اتفاق افتاده است. در فیلم «گارد ویژه» (۱۳۷۴) من از بالای تونل سیمان سپاهان پایین پریدم. وقتی محاسبه کردند، دیدند من ۱۸ متر پریده‌ام.

حالا روی چه چیزی پریدم؟ از این پارچه‌هایی که برای هیات‌های عزاداری استفاده می‌شود. این درحالی بود که من اصرار کردم، از آتش‌نشانی چادر بیاورند، ولی چادر مسجد را آوردند! بعد از آن پرش و سقوط، یکی دو ساعت در کما بودم. خدا فرج حیدری، مدیر فیلمبرداری فیلم را رحمت کند، اگر او نبود همان موقع مرده بودم. اصلا آب از آب تکان نخورد و کک تهیه‌کننده هم نگزید!

یزدانی: یکی از مشکلات بدلکاری در سینمای ایران چشم و همچشمی است؛ مثلا یک بدلکار در یک پروژه، ماشین چپ می‌کند و دو دور در هوا معلق می‌زند و بعد بدلکار دیگر مدعی می‌شود من می‌توانم رکورد او را بزنم، برای همین در پروژه‌ای طوری ماشین را چپ می‌کنم که چهار دور در هوا بزند